

SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری STES



فیلم های آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی

دوره ترمین

کارگاه آنلاین
بررسی مقابله ای متون (مقدماتی)

دوره ترمین

کارگاه آنلاین
پروپوزال نویسی و پایان نامه نویسی

دوره ترمین

کارگاه آنلاین آشنایی با پایگاه های اطلاعات علمی بین المللی و ترند های جستجو

مقایسه شکنجه و مجازات در شاهنامه و تاریخ بیهقی

سپیده جلیل زاده رضائی¹.

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه آزاد واحد تبریز، ایران

Sepideh57329@yahoo.com

چکیده

در این مختصر به بررسی انواع مجازات و شکنجه در دو اثر ارزشمند شاهنامه و تاریخ بیهقی پرداخته شده است که از جهاتی به هم شبیه هستند و ما سعی در مقایسه این دو اثر، در خصوص انواع شکنجه‌ها و مجازات را داریم. هر چند که شکنجه‌های اعمال شده بر روی مجرمان جنبه‌ی سلیقه‌ای داشته و از هیچ اصولی پیروی نمی‌کرده است و در اکثر موارد از سوی شاهان و بزرگان بر ایشان اعمال می‌شده است و به نوعی برای حفظ حکومت و ترساندن مردم و جلوگیری از شورش و نشان دادن قدرت در برابر مخالفان این راه را برگزیده‌اند. با بررسی انجام شده به این نتیجه می‌رسیم که شکنجه‌های انجام یافته در این دو اثر بی‌شباهت به مجازات صورت گرفته در قرون وسطی نیست ولی با این حال سعی شده که هر کدام به صورت جداگانه مورد بررسی قرار گیرد امید که مقبول طبع خوانندگان و علاقه مندان رشته ادبیات قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: شکنجه، جرم، مجازات، شاهنامه، تاریخ بیهقی

Compare torture and punishment in Shahnameh and Beihaghi History

sepideh jalilzadeh rezaei¹

¹Department of, Persian Language and Literature Group, Islamic Azad University Tabriz, Iran.

Abstract

In this brief examines the types of punishment and torture has been studied in two valuable work Shahnameh and Beihaghi History that are similar in some ways and we try to compare these two works, the types of torture. although the torture imposed on offenders aspects of any sense of taste and did not follow and in most cases has been practiced by kings and elders them and somehow to keep the government and scare people and prevent rebellion and show of power against opponents. The survey was conducted to the conclusion that torture in these two dissimilar to Middle-century however, we tried to examine each separately hope that is acceptable to publish readers and enthusiasts Literature.

Keywords: torture, crim, punishment, Shahnameh, Beihaghi History

زبان و ادبیات فارسی اقیانوس کران ناپیدای دُر معانی علوم و فنون گوناگون است و هر کس که بر ساحل این اقیانوس بی- کران گام بزند چشم اندازه‌های تازه نگاهش را خواهد نواخت و شناخت زیبایی‌های ادبی زمانی میسر می‌گردد که ما بتوانیم از روزنه‌های علوم مختلف آن را بنگریم. با تشکیل هر جامعه‌ای روابطی بین افراد ایجاد می‌شود که ناشی از نیازهای طبیعی و احتیاجات اجتماعی بر مبنای در کنار هم زیستن و با هم زیستن است. این روابط را داده‌های مختلف اخلاقی، روانی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و مذهبی شکل می‌دهند و موجب آن می‌گردند تا افراد جامعه با یکدیگر به نحو چشمگیری مرتبط شده، علاقه‌ها یا کینه‌های اجتماعی بر مبنای این ارتباطات ایجاد شوند و قرار گیرند. «جامعه در این استقرار و شکل‌گیری به‌ناچار به نظمی، از سویی طبیعی، و از سوی دیگر قراردادی که از سنت‌ها، آداب و رسوم، ملیت و مذهب ریشه می‌گیرد، روی می‌آورد. به این معنا که جرم و انحراف در نخستین دوره از تاریخ تحولات اندیشه‌های اجتماعی بشری یک (امر مرموز و غیبی) تلقی می‌گردیده است. در جوامع ابتدایی و ماقبل تاریخ، انحراف بر مبنای حلول ارواح خبیثه (Evil-spirits) و نفوذ قوای شیطانی در جسم و روح انسان بزهکار تفسیر و توجیه می‌شد. در این عصر که به عصر (ربانیت) همان بت‌پرستی، شرک و یکتاپرستی معروف است. همان‌گونه که آگوست کنت، جامعه‌شناس معروف فرانسوی، در قانون حالات سه‌گانه خود به آن اشاره می‌کند، جرم و جنایت تظاهر یک عمل کاملاً شیطانی محسوب می‌شود. در این دوران هدف اصلی از اعمال مجازات، پاک‌سازی بدن گناهکار از ارواح خبیثه و شیطانی و بازسازی و اصلاح رابطه‌ی از هم گسسته‌ی جامعه با خداوند بود. این دوره یک دوره‌ی کاملاً غیر علمی در تاریخ تحول اندیشه‌های بشر نسبت به جرم و انحراف به حساب می‌آید. در دوره‌ی دوّم که به عصر عقلانیت و روشنگری و جرم‌انگاری انحراف معروف است، یک انقلاب عظیم فکری در نگرش‌ها و رویکردهای اجتماعی نسبت به جرم و مجرم به وجود می‌آید. بنیانگذاران اصلی این انقلاب فکری، که دو نفر از فیلسوفان و اندیشمندان معروف قرن هیجدهم میلادی یعنی سزار بکاریای ایتالیایی و جرمی بنتام انگلیسی بودند. آن‌ها معتقد بودند که انسان‌ها موجوداتی معقول و منطقی و لذت‌گرا (Hedonistic) و دارای آزادی اراده هستند و رفتار مجرمانه‌ی آنان هم، رفتاری منطقی و انتخابی است. بنابراین از طریق تهدید کیفری بالقوه و یا بالفعل می‌توان آنان را از ارتکاب جرائم بازداشت.» (رحیمی نژاد، 1390: 18) و اما در خصوص فرد مجرم اشاره به این نکته ضروری به نظر می‌رسد که، «در بینش نظام‌های حقوق کهن، بزهکار (مجرم) همواره در آیین‌های افعال خویش شناخته می‌شد. زیرا، پیشینیان جرم را پدیده‌ای زیان‌آور و ناشی از افعال مادی صرف به شمار می‌آوردند و مسوولیت را متوجه کسی می‌دانستند که از فعل او زیانی به دیگری می‌رسید، تفاوتی نمی‌کرد که این فعل از انسان یا حیوان یا نبات و حتی اشیاء بی‌جان صادر می‌شد. تنها تحقق جنبه‌ی موضوعی فعل و نتیجه‌ی خسارت بار آن مهم بود. از این رو، کودک و نوجوان به همان اندازه مسوول افعال خویش شمرده می‌شدند که پیر و کلان. جرم چه به عمد و چه به خطا به یک میزان مسوولیت داشت. علاوه بر آن، در حقوق قدیم، مسوولیت ناشی از جرم نه تنها بر فاعل مادی، بلکه بر خویشان و بستگان او نیز بار می‌شد. زیرا، فرد در جامعه‌های باستانی جزء جدایی‌ناپذیر اجتماع خود به شمار می‌آمد و به یک معنی شخصیت مستقل نداشت. به این ترتیب، مسوولیت جمعی در قبال جرم از سهم بزهکار به جبران عمل خود تا حدود بسیار می‌کاست و او را به عنوان عامل انسانی و موضوع عدالت کیفری گمنام رها می‌ساخت.» (اردبیلی، 1390: 17)

بسیاری از حکومت‌ها از قدیم الایام تا حال برای اصلاح جامعه، ترساندن مردم از شورش، نشان دادن قدرت در برابر مخالفان و ... راه شکنجه را در پیش گرفته‌اند؛ انواع شکنجه‌ها را می‌توان از لابه‌لای کتابهای قدیمی به خوبی درآورد و درکشان کرد؛ هرچند شکنجه‌ی اعمالی بر روی خلافکار جنبه‌ی سلیقه‌ای داشته است ولی می‌توان گفت که بعضی از مجازات و شکنجه‌ها عمومیت داشته و شاهان و بزرگان به میل خود آن را اعمال می‌کرده‌اند و شاید چشم هم چشمی برای بزرگان حکومت بوده است، با این حال نمی‌توان حکومت‌هایی را پسندید که با زور و ترساندن مردم صدای مخالفان را خفه می‌کند، اما در این موجز سعی شده است با توجه به شکنجه‌های جسمی که در شاهنامه و تاریخ بیهقی انجام گرفته است، شباهت‌هایی دیده می‌شود و بعضی از

شکنجه‌های آمده در این کتاب‌ها با بعضی از شکنجه‌هایی که در قرون وسطی انجام گرفته بی شباهت نیست. با این حال سعی بر آن شد هر کدام جداگانه بررسی شود، هر چند با مطالعه در مورد مجازات اقوام قدیم می‌توان به اشتراکاتی دست یافت که در قدیم عبارت بودند از: «گرامت، تغییر طایفه و شرمسار کردن مجرم، زانو زدن شخص مجرم در مقابل خانواده‌ی مقتول، نبرد تن به تن، مرگ، شکنجه‌ی جسمانی، انجام دادن مجازات در برابر عامه برای ترساندن مردم، زندانی کردن، جریمه‌ی نقدی و تبعید بود. (مظلومان حسین، 1355 صص 126-127) سعی ما بر نشان دادن شکنجه‌های جسمی است نه زندان و طعن و دیگر شکنجه‌هایی که آقای مظلومان اشاره کرده‌اند. در خصوص شکنجه اشاره به این نکته ضروری به نظر می‌رسد، «در هیچ یک از اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای مربوط به حقوق بشر که متضمن ممنوعیت رفتارها و مجازات‌های غیرانسانی هستند، این مفاهیم تعریف نشده است، با وجود این، کمیته‌ی حقوق بشر سازمان ملل که مسئولیت نظارت بر اجرای کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی را دارد، در تفسیر کلی خود پیرامون مفاهیم ماده‌ی 7 کنوانسیون، چنین اظهار داشته است که با توجه به ماهیت، هدف و شدت اقدام به عمل آمده، می‌توان این مفاهیم را از هم‌دیگر تشخیص داد. هم‌چنان که کمیسیون اروپایی حقوق بشر اعلام نموده است که هر نوع شکنجه‌ای، خود رفتار غیرانسانی و تحقیر کننده محسوب می‌شود و رفتار غیرانسانی، خود تحقیر کننده نیز است؛ این کمیسیون در تعریف رفتار غیرانسانی چنین بیان داشته است: "رفتار غیر انسانی، رفتاری است که به صورت عمدی موجب ایجاد درد و رنج شدید روحی یا جسمی گردد"». (رحیمی نژاد، 1387: 108)

در این جا لازم است معنای لغوی و اصطلاحی شکنجه نیز بیان گردد. زیرا چنان‌که گفته شد شکنجه جزو رفتارهای غیرانسانی و تحقیر کننده به شمار می‌آید. «شکنجه در فرهنگ فارسی معین به معنای اذیت کردن و آزرده آمدن» (فرهنگ فارسی معین) و در «فرهنگ لغت عمید به معنای آزار دادن کسی برای تنبیه، گرفتن اقرار یا واداشتن به انجام کاری و نیز رنج و آزار دادن آمده است». (فرهنگ لغت عمید)

«شکنجه در اصطلاح عبارت از هر گونه آزار و اذیت جسمی یا روانی شدید است که مأموران دولت و یا سایر مقامات عمومی در ضمن انجام وظیفه یا به مناسبت شغل خود و به قصد اخذ اقرار یا کسب اطلاعات و یا به هر انگیزه‌ی دیگر بر متهم یا محکوم علیه اعمال می‌نمایند». (رحیمی نژاد، 1387: 184)

«در واقع براساس ماده‌ی یک، هر نوع رنج و عذاب و فشار جسمی و روحی که از ناحیه‌ی مقامات دولتی یا به‌وسیله‌ی دیگر افراد با تشویق یا با رضایت مقامات مزبور صورت می‌گیرد، خواه برای کسب اطلاعات یا اقرار یا به هر منظور دیگر، شکنجه محسوب است». (همان: 97)

2- انواع شکنجه و مجازات در شاهنامه

در این بخش به انواع شکنجه‌ها و مجازات در شاهنامه خواهیم پرداخت و در ادامه با توجه به شکنجه‌های اشاره شده در تاریخ بیهقی مقایسه نموده و در انتها نتیجه‌گیری خواهیم نمود.

2-1- دست و پای بریدن : (پادشاهی خسرو پرویز)

بندوی، خال خسرو پرویز پس از فرار خسروپریز به آذر آبادگان وی به فرمان هرمز به زندان می‌افتد و پس از شورش بهرام چوبینه وی و گسسته‌م از زندان خارج شدند و هرمز را کور کردند و به زندان افکندند و پس از آن پرویز رابه تیسفون خواندند و بر تخت نشانند. هنگام فرار خسرو به روم، او در کلیسای میانه‌ی راه ماند و در لباس خسرو دو روز سپاهیان بهرام را معطل کرد پس از

دستگیری بهرام چوبینه او را به بهرام سیاوش سپرد بندوی او را فریب داد و به قتل بهرام چوبینه تحریک کرد ، پس از ناکامی از توطئه او گریخت و به خسرو پیوست ، خسرو پرویز پس از پیروزی بر بهرام به کینه ی قتل پدر فرمان نابودی او را صادر کرد که دکتر قدمعلی سرآمی در کتاب «از رنگگل تا رنج خار» انتشارات علمی فرهنگی ، 73، ص 498» آن را از زمره ی درد آورترین شکنجه ها در شاهنامه ذکر کرده است و فردوسی این گونه داستان را باز کی گوید که:

از آن پس به آرام بنشست ش_____اه	چ_____و بر خاست بهام جنگی ز راه
ندید از بزرگان کسی کینه ج_____وی	که ب_____ا او به روی اندر آورد روی
به دستور پاک_____یزه یک روز گفت	که : « ان_____دیشه تا کی بود در نهفت»
کُشنه ی پدر هرزمان پیش م_____ن	همی ب_____گذرد چون بود خویش من
چو روشن روانم پر از خون ب_____ود	همی پ_____اشاهی کنم چون بو د؟
نهادند خوان و می ای چند خ_____ورد	ه_____م آن روز بندوی را بند کرد
از آن پس چنین گفت ب_____اه رهنمای	ک_____ه : « او را هم اکنون ببر دست و پای »
بریندن هم اندر زمان او ب_____رد	پُ_____ر از خون روانش به خسرو سپرد

(شاهنامه 2866-2859 ص 2196)

2-2- دست ، پا، گوش و بینی بریدن : (پادشاهی یزدگرد)

بیژن ترک جای ماهوی را به شکنجه های گوناگون می گیرد ، نخست دست و سپس پای و آن گاه گوش و بینی او را می برد و در فرجام فرمان می دهد تن زخم دار او بر ریگهای گرم بیفکند ، ماهوی بر اثر این شکنجه ها جان می سپارد

به شمشیر دستش ببرید و گفت	که: « ای دست را در بدی نیست جفت
چو دستش ببرید گفتا دو پا	ببرید_____د تا ماند ایدر به جا
بفرمود تا گوش و بینیش پست	بب_____ریدند و بارگی برنشست
بفرمود ک_____این را برین ریگ گرم	ب_____دارید تا خوابش آید ز شرم
منادیگری گرد لشکر بگشت	ب_____ه در گاه هر خیمه ای بر گذشت
که : « ای بندگان خداوند کش	مش_____ورید بیهوده هر جای هُش
چو ماهوی باد آن که بر جان شاه	نبخ_____شود ه_____رگز مبیناد گاه
سه پور جوانش به لشکر بدند	همان هر سه با تخت و افسر بدند

همان جایگه آتشی بر فروخت پدر را و هر سه پسر بسوخت (همان 828-836 ص 1679)

2-3- بیرون کشیدن کتف و گذراندن طناب از شانهِ ی اسیران (پادشاهی شاپور ذوالاکتاف)

شاپور با اعراب غسانی پس از چیرگی بر طایر ، چنین رفتار می کند و به همین روی به ذوالاکتاف نام بردار می آید .

به دژخیم فرمود تا گردنش زند، به آتش اندر بسوزد تنش

سر طایر از ننگ در خون کشید دو کتف وی از پشت بیرون کشید

هر ان کس کجا یافی از عرب نماندی که با کس گشادی دو لب

زدو دست ا و دور کردیدو کتف جهان ماند از کار او در شگفت

عربی ذوالاکتاف کردش لقب چو از مهره بگشاد کتف عرب

و زان جایگه شد سوی پارس باز جهانی همه برد پیشش نماز (همان 114-119 صص 1120-1121)

2-4- کندن پوست و پر کردن با کاه و بر دروازه شهر آویختن: (پادشاهی شاپور دوم ذوالاکتاف)

پس از شکست مانی در مناظره با موبدان ، به فرمان شاپور ذوالاکتاف پوست وی را می کنند و از کاه می انبازند و در ورودی شهر به دار می آویزند و مانی در اثر این شکنجه جان می سپارد .

فروماند مانی میان سخنان به گفتار موبد ز دین کهن

بدو گفت: ک « ای مرد صورت پرست به یزدان چرا اختی خیره دست؟

کسی کاو بلند آسمان آفرید بدو در مکان و زمان آفرید

کجا نور و ظلمت بدو اندرست ز هر گوهری گوهرش برتر است (همان 579-582)

زمانی برآشفت پس شه ریار بر او تنگ شد گردش روزگار

بفرمود پس تاش برداشتند به خواری ز درگاه برداشتند

بدو گفت ک « این مرد صورت پرست ننگد همی در سرای نشست

چو آشوب آرام گیتی بدوست ببايد کشیدن سراپاش پوست

همان خامش آگنده‌باید به گاه

بدان تا نجوید کس این پایگاه

بی‌او یختند از در شارستان

دگر پیش دیوار بیمارستان (همان 595-600 ص 1136)

این نوع شکنجه با 10 نوع شکنجه ی سخت دوره ی قرون وسطی شباهت دارد

2-5-سلاخی

در یک مدل از شکنجه از نوع سلاخی، بازوهای قربانی را به یک قطب در بالای سرش می‌بستند و در همین حال پاهای او از زیر می‌بستند. سپس بدن او را کاملاً برهنه می‌کردند و شکنجه گر، با کمک یک چاقوی کوچک، پوست قربانی را به آرامی از بدنش کنده و جدا می‌کرد. در اغلب موارد، شکنجه گر پوست صورت را در ابتدا می‌کند، و به آرامی کار خود را ادامه می‌داد تا به پاهای قربانی می‌رسید. بیشتر قربانیان پیش از آنکه شکنجه گر حتی به کمر آنها برسد، جان خود را از دست می‌دادند.



2-6- کاشتن در خندق

پس از شکست مزدک در مناظره با موبدان به فرمان کسری بر گرد باغ بزرگی خندقی حفر می‌کنند و یک هزار تن مزدکی چونان درختان را در آن می‌کارند و مزدکیان در این شکنجه جان می‌سپارند و اوج قساوت قلب آدمی آن جاست که کسری مزدک را به تماشای این درختستان شگفت فرا می‌خواند

کسه دیوار او برتر از راغ بود

به درگاه کسری یکی باغ بود

مر این مردمان را پراگنده کرد

همی گرد بر گرد او کنده کرد

زیر پای و زیرش سر آگنده سخت

بکشتندشان هم به سان درخت

به درگاه باغ گران مایه شو

به مزدک چنین گفت کسری که: «رو

نه کار دانان پیش شنید

درختان بینی که آن کس ندید

بشد مزدک از باغ و بگشاد در	که بیند مگر بر چمن بارور
همانگه که دید از تنش رفت هوش	برآمد به ناکام زو یک خروش
یکی دار فرمود کسری بلنـد	فروهشت از دار پیچان کمند
نگون بخت را زنده بر دار کـرد	سر مرد بد دین نگونسار کرد
از آن پس بکشتش به باران تـیر	تو گر باهشی راه مزدک مگیر (همان 340-349 ص 1282 ج 2)

2-7- دوختن در چرم گاو: (جنگ بزرگ کی خسرو با افراسیاب)

پس از ناپدید شدن افراسیاب در دیچست به پیشنهادهوم ، گرسیوز را می آورند و خام گاو بر کتفهایش می دوزند ، گرسیوز از این شکنجه به فریاد می آید و عاطفه ی افراسیاب به شنیدن ضجه ی برادر خویش تحریک می شود و خود را به وی می نمایاند و از سر درد با وی سخن می گوید در این میان هوم به دیدن وی توفیق می یابد و دستگیرش می کند و این از رذیلانه ترین شکنجه در شاهنامه است « از رنگ گل تا رنج خار ، قدمعلی سرامی ، ص 500 ،)

ببرند گرسیوز شـوم را	که آشوب از او بُد بر و بوم را
به دژخیم فرمود تا برکشـید	ز رُخ پـرده ی شرم را بر درید
همی دوخت بر کتف او خامِ گاو	چنین تا نماندش به تن هیچ تاو
براو پوست بدرید و زنهـار خواست	جهان آفرین را همی یار خواست
چو بشنید آوازش افراسیـاب	پُر از درد گریان برآمد ز آب
به دریا همی کرد پای آشنـاه	بیامد به جایی که بُد پایگاه
ز خشکی چو بانگ برادر شنید	براو بتر آمد ز مرگ آن چه دید
چو گرسیوز او را بدید اندر آب	دو دیده پُر از خون و دل پَر شتاب
فغان کردک «ای شهریار جهان	سـر نامداران و تاج جهان
کجات آن همه رسم و آئین و گاه ؟	کجات آن همه سر تاج و چندان سپاه (همان 2315-2304)

کنون روز پادافره ایزدی است مکافات بد را ز یزدان بدی ست

به شمشیر هندی بزد گردنش

به خاک اندر افکند نازک تنش

ز خون لعل شد ریش و موی سپید

برادرش گشت از جهان نا امید (همان 2347-2349 ص 745)

2-8- دوختن در پوست خر (داستان پادشاهی شاپور ذوالاکتاف)

هنگامی که شاپور در لباس بازرگان به دربار روم می رود وقیصر هویت شاپور را با کمک یک پناهنده ی ایرانی می شناسد او را در پوست خر می دوزد بنا به گفته ی دکتر سرآمی (از رنگ گل تا رنج خار ،ص 500) « چنین می نماید که این شکنجه دارای پیامی سمبلیک از قیصر به شاه ایران است یعنی قیصر بدین وسیله خواسته است به شاپور بگوید خر تویی نه من!

چو شاپور نزدیک قیصر رسید

بکرد آفرینی چنان چون سزید

نگه کرد قیصر به شاپور گسرد

ز خوبی دل دیده او را سپرد

بفرمود تا خوان و می ساختند

ز بیگانگان ایوان بیرداختند

جفا دیده ایرانی ای بد به روم

چنان چون بود مرد بیداد و شوم

به قیصر چنین گفت ک «ای سر فراز

یکی نو سخن بشنو از من به راز

که این نامور مرد بازار گمان

که دیبا فروشد به دینارگان

شهنشاه شاپور گویم که هست

به گفتار و دیدار و فر و نشست

چو بشنید قیصر سخن خیره شد

همی چشمش از روی او تیره شد

نگهبانش بر کرد و با کس نگفت

همی داشت آن راز را در نهفت

چو شد مست برخاست شاپور شاه

همی داشت قیصر مر او را نگاه

بیامد نگهبان و او را گرفت

که شاپور نرسی توئی ای شگفت

به جای زنان برد و دستش بست

به مردی ز دام بلا کس نجست

بدان جای تنگ اندر انداختند

در خانه را قفل بر ساختند

کلیدش به کدبانوی خانه داد

تنش را بدان چرم بیگانه داد (همان 161-174 ص 1122 ج 2)

یکی ماه رخ بود گنجسور اوی

گزیده به هر کار دستور اوی

که ز ایرانیان داشتی او نژاد	پدر بر پدر بر همی داشت یاد
کلید در خانه او را سپرد	به چرم اندرون بسته شاپور گرد
همان روز از آن لشکر براند	و را بسته در پوست آن جا بماند (همان 183-186 ص 1123 ج 2)

کنیزک دو اسب آماده می کند و سپس شاپورو کنیزک با هم به ایران فرار می کنند.

دو اسب گرانمایه ز آخور ببرد	گزییده سلیح سواران گرد
زدینار چندان که بایست نیفز	ز خوشاب و یاقوت و هرگونه چیز
چو آمد همه ساز رفتن به جای	شب آمد دو تن راست کردند رای
سوی شهر ایران نهادند روی	دو خرم نهان شاد و ارام جوی (همان 238-241)

و این گونه شاپور از دست قیصر رهایی می یابد.

2-9- سوراخ کردن گوش و بینی و گذراندن مهار از آن ها (پاشاهی شاپور دوم ذوالاکتاف)

هنگامی که قیصر به اسارت شاپورد در می آید شاپور به جبران گرفتاریش در بند قیصر ، فرمان می دهد تا گوش و بینی قیصر را سوراخ کنند و مهار از آن بگذرانند و یکی از نوکران شاپور قیصر را مانند چهار پایی تا زندان می برد .

سرانجام قیصر گرفتار شد	وزو اختر نیک بیزار شد
وژان خیمه ها نامداران اوی	دلیر و گزیده سواران اوی
گرفتند بسیار و کردند بند	چنین است کردار چرخ بلند (همان 378-380 ص 1129 ج 2)

بفرمود تا شد به زندان دبیر	به انقاس بنوشت نام اسیر
هزار و صد وده برآمد شمار	بزرگان روم آن که بُد نامدار
همه خویش و پیوند قیصر بُدند	به روم اندرون ویژه مهتر بُدند

جهاندار ببردشان دست و پای
 هر ان کس که بُد بر بدی رهنمای
 بفرمود تا قیصر روم را
 بیارند سالار آن بوم را
 بشد روزبان دست قیصر کشان
 ز زندان بیاورد چون بی هشان
 جفا دیده چون روی شاپور دید
 سرشکش ز دیده به رخ بر چکید
 بمالید رنگین رخس بر زمین
 همی کرد بر تاج و تخت آفرین
 بدو گفت شاه ای ساسر بدی
 که ترسائی و دشمن ایزدی
 پسر گویی آن را که ش انباز نیست
 ز گیتیش فرجام و آغاز نیست
 ندانی تو گفتن سخن جز دروغ
 دروغ آتشی بد بود بی فروغ
 اگر قیصر شرم رایت کجاست
 به خوبی دل رهنمایت کجاست
 چرا بندم از چرم خر ساختی
 بزرگی به خاک اندر انداختی
 چو بازارگانان به بزم آمدم
 نه با کوس و لشکر به رزم آمدم
 تو مهمان به چرم خر اندر کنی
 به ایران گرایی و لشکر کنی (همان 398-413 ص 1130 ج 2)
 شاپور آخر سر می گوید :

کنون من به بندی بندم تو را
 ز چرم خران کی پسندم ترا
 گر این هر چه گفتم نیاری به جای
 بدترند چرمت ز سر تا به پای
 دو گوشش به خنجر به دو شاخ کرد
 یک جای بینیش سوراخ کرد
 دو بند گران بر نهادش به پای
 ببردش همان روزبانان باز جای (همان 432-436 ص 1131 ج 2)

3- شکنجه در تاریخ بیهقی

تاریخ بیهقی در قرن پنجم به قلم شامخ و شیوه‌ی رسای ابوالفضل بیهقی، درباره‌ی حکومت دربار غزنوی، محمود و پسرش مسعود و فتوحات آن‌ها در ده مجلد، تألیف شده است که تنها شش مجلد آن باقی مانده است که علاوه بر ارزش تاریخی آن به عنوان یکی از برترین اثر ادبی و نثر فارسی شناخته می‌شود. با مطالعه در مطاوی تاریخ بیهقی چنین مشهود است که برای اثبات جرم و تعیین مجازات، به شیوه‌ی قانونی عمل نمی‌شد و بدون رسیدگی به وجه عادلانه و شناختن حق دفاع برای برائت از گناه به صرف تایید از طرف جاسوسان و گماشتگان مجازات اجرا می‌شد. در تاریخ بیهقی شکنجه برای کسانی است که به زعم سلطان مرزها را شکسته اند و در شکنجه ی مخالفان سنگ تمام می گذارد و کم تر به بخشش مجرمان توجه می شود و و شاید این دلیل دخالت اطرافیان و

سوء استفاده ی مخالفان از اخلاق سلطان در برابر دشمنانشان که مورد غضب سلطان واقع شده اند، باشد. از این رو کم تر شاهد عفو هستیم. اظهار قدرت کردن سلاطین بیشتر به نابخشودنی هایشان شاید باشد که در این تاریخ نمودی روشن دارد و اگر نیز نظر بخشش داشته باشند نزدیکان نمی گذارند که این عفو نمود پیدا کند. روی هم رفته در این تاریخ شکنجه ها را این گونه می توان نشان داد:

3-1- به چوب بستن فرآشان

و در حلم ترّحم به منزلتی بود، چنانکه یک سال بغزنین آمد، از فرآشان تقصیر ها پیدا آمد و گناهان نادر گذاشتنی. امیر حاجب سرای را گفت: « این فرآشان بیست تن اند ایشانرا بیست چوب باید زد » و حاجب پنداشت که هر یکی را بیستگان چوب فرموده است، یکی را بیرون خانه فرو گرفتند و چون سه چوب بزدند بانگ برآورد امیر گفت: « هر یکی را یکی چوب فرموده بودیم و ان نیز بخشیدیم مزیند. » همگان خلاص یافتند. (تاریخ بیهقی، تصحیح، خطیب رهبر، خلیل، 76، مهتاب، 76)

3-2- جامه از تن به در آوردن مجرم هنگام بر دار کشیدن

جامه بیرون حسنگ را فرمودند که جامه بیرون کش وی دست اندر زیر کرد و آزار بند را استوار کرد و پایچه های آزار را بست و جبّه و پیراهن بکشید و دور انداخت با دستار و برهنه بایستاد و دستها در هم زده. (ج 1 ص 234)

3-3- مصادره ی اموال

دستگاه غزنوی یکی از مواردی را همیشه اعمال می کرده است مصادره ی اموال مجرمان بوده است که در صورت بخشده شدن مجرم باز اموال شخص را می گرفتند و به نفع خزانه ان را ضبط می کردند و اقرار نامه از شخص گرفته می شده و در آن ذکر می کردند که به طوع خویش مال را داده است، و بر آن گواهی می گرفتند از جمله این نوع مصادره می توان به مصادره ی اموال « حسنگ وزیر» اشاره کرد. « و دو قباله نبشته بودند همه اسباب و ضیاع حسنگ را به جمله از جهت سلطان و یک یک ضیاع بر وی خواندند و وی اقرار کرد بفروختن آن به طوع و رغبت و آن سیم که معین کرده بودند بستند و آن کسان گواهی نبشتند، و حاکم سجل کرد در مجلس و قضات نیز علی الرسم فی امثالها » (ص 235 ج 1).

هنگام گرفتن اربارق « مستوفی و کدخدای او را گرفته بودند، آنجا آوردند و درها بگشادند و بسیار نعمت برداشتند و نسختی دادند که به هندوستان مالی سخت عظیم است و سه روز کارشد تا آنچه اربارق را بود بتمامی نسخت کردند و بدرگاه آوردند و آن چه غلامانش بودند خیاره، دروٹاها کردند و آن چه میانه بود سپاه سالار غازی و حاجبان بخشیدند و ابوالحسن عبدالجلیل و بوسعید مشرف را نامزد کرد تا سوی هندوستان روند باوردن مالهای اربارق» (همان ص 276)

3-4- تبعید

کفشگری را به گذر آموی بگرفتند متهم گونه و مطالبت کردند، مقرّ آمد که جاسوس بغراخان است و نزدیک ترکمانان می رود و نامه ها دارد سوی ایشان و جایی پنهان کرده است ... بونصرگفت ... صواب آن است که این جاسوس به هندوستان فرستاده آید تا در شهر لاهور کار می کند ... جاسوس را صد دینار داد و استادم بدو گفت: جانت بخواستیم بلوهور رو و آنجا کفش می دوز. « مرد را آنجا بردند. (همان ص 751)

3-5- جریمه

از وی و پسرش خط بستانند نیام خزانه ی معمور ، آنگاه حدیث آن مال با سلطان افکنده آید تا خود چه فرماید ، که اغلب ظن من ان است که بدو بخشد . (216 ج 1)

3-6- بستن مجرم به دو شاخ و عقابین

هنگامی که بوبکر حصیری به وزیر سلطان مسعود اهانت می کند او را به عقابین می بندند و تازیانه می زنند . «پادشاهانه سیاستی نمود و حاجب بزرگ را فرمود که به درگاه رود و مثال دهد خلیفت را تا حصیری و پسرش را به سرای خواجه برند با جلاّد و عقابین و هر یک را هزار عقابین بزنند تا پس از این هیچ کس را زهره نباشد که نام خواجه بر زبان آرد جز به نیکویی (ص 214 ج 1)

3-7- ریسمان در گلو افکندن و خفه کردن: (هنگام بردار کردن حسنگ)

« پس مشتی رند را سیم دادند که سنگ زند و مرد خود مرده بود که جلاّدش رسن در گلو افکنده و خبه کرده بود.» (ص 235 ج 1)

3-8- آب کشدن در ستورگاه به نشانه ی عقوبت

هنگامی که بونصر به شفاعت از بوبکر و پسرش به سبب اهانتی که به وزیر سلطان مسعود کرده بودند نزد سلطان مسعود می رود در راه ابوالفتح بستی را می بیند که برای ستورگاه آب می کشد : « در راه ابوالفتح بستی را دیدم خلقانی پوشیده و مشگی در گردن . و راه بر من بگرفت گفت: «قریب بیست روز است تا در ستورگاه آب می کشم سفاعتی بکنی که دانم دل خواجه ی بزرگ خوش شده باشد و جز به زبان تو راست نیاید . «(ص 215 ج 1)

3-9- کشتگان بر دندان پیل نهادن

پسر تاش ماهروی که پس از کشته شدن پدرش به دست علی تگین غلام سلطان مسعود می شود و سپس به دربار عبدالرشید برادر سلطان مسعود در می آید و بعد از مدتی مورد اتهام همکاری با فرزند سلطان مسعود (امیر مردانشاه) علیه عبدالرشید قرار می گیرد و با تعدادی از حجاب و اعیان کشته و بردندان پیل می گذارند: « و عاقبت کارش آن بود که در روزگار امارت عبدالرشید تهمت نهادند که با ایر مردانشاه رضی الله و عنه ، که به قلعت بازداشته بودند موافقتی کرده است و بیعتی بسته است ، او و گروهی با این بیچاره کشته شدند و بر دندان پیل نهادند با چند تن از حجاب و اعیان و سرهنگان و از میدان بیرون آوردند و بینداختند رحمه الله علیهم اجمعین » (ج 2 ص 511)

3-10- از دروازه ی شهر آویختن مجرمان

حسنگ وزیر نمونه ی بارزی است که در آن عناصری چون شیوه ی جلب و شکنجه ی قبل از محاکمه ، مصادره ی اموال ، جامه بیرون کشیدن هنگام به دار آویختن و تهمت و انگ سیاسی بر وی زدن و شکنجه ی قبل از محاکمه و ... غیر از آن مأمور سلطان که به زیر دستان ستم روا داشته بود .

سلطان مسعود فرمود تا وی را از دروازه ی گرگان بیایوختند و اسب و سازش به خداوند گوسپند داد و منادی کردند که هر کس بر که بر رعایای این نواحی ستم کند سزای او این باشد و بدین سبب حشمتی بزرگ افتاد . « (ج 2 ص 673)

3-11- سنگ سار نمودن مجرم

در واقعه ی حسنک که ناخوش ترین مجازات است « خودی روی وش آهنی بیاوردند عمداً تنگ چنانکه روی و سرش را نپوشیدی و آواز دادند که سر و رویش را بپوشید تا از سنگ تباه نشود که سرش را به بغداد خواهیم فرستاد نزدیک خلیفه ... جلّادش استوار بیست و رسن ها فروآورد و آواز دادند که سنگ دهید هیچ کس دست به سنگ نمی کرد و همه زار زار می گریستند خاصه نیشابوریان، پس مشتی رند را سیم دادند که سنگ زنند و مرد خود مرده بود که جلّادش رسن به گلو افکنده و خبه کرده (ج 1 صص-234 235)

3-12- سر برهنه کردن مجرمان بعنوان مجازات

بیهقی تیز بینانه از نوع لباس و پوشش اشخاص سخن می گوید و تعامل جامعه را با نوع پوشش و ارتباط آن با ساختار طبقاتی جامعه بیان می دارد؛ کلاه و عمامه نشانه ی ارج و اعتبار است و کلاه از سر درآوردن و سربرهنه کردن را بی حرمتی می داند. و آن را از سر مجرمان کندن مجازات به شمار می آورد و می گوید:

« و آخر البتگین بخاری و خمارتاش شرابی و ساوتگین خانی را آوردند و فساد ایشان انگیختند بگرفتند با چند تن از هنبازان خونیان و همگان سر برهنه پیش امیر آوردند امیر سخت شاد شد از این گرفتن خونیان و فرمود تا ایشان را به حرس بردند. (ص 1111 ج 3)

3-13- دارزدن کنار مصلی جهت عبرت دیگران

مسجد و مصلی در تاریخ بیهقی نشانه ی مسلمان بودن و قوت اسلام محسوب می شود؛ اشخاص مخالف دین را کنار مصلی دار می زدند تا عبرت دیگران شود و دیگر به فکر مخالفت با اسلام _ و سلطان که نماینده ی کامل خلیفه است و خلیفه جانشین امامان و پیامبر است _ نیفتند.

هنگام بردار کردن حسنک: « فرمود داری زدن بر کران مصلای بلخ، فرود شارسنان و خلق روی بدانجا نهادند » (ص 233 ج 1)

3-14- پوست کندن خائن

پس از شکست حاجب سبازی از طغرل سلجوقی بوطلحه ی شبلی در نیشابور به پیشواز سلجوقیان می رود و از آنان میزبانی می کند و هنگامی که سلطان از خیانت او آگاه می گردد دستور پوست بر گرفتن وی می دهد: « امیر مغافصه فرمود تا بوطلحه را بگیرند و بازداشتند و هر چه داشت پاک بستد، پس پوستش بکشیدند چون استره حجام بر آن رسید، گذشته شد ». (ص 920 ج 3)

4- نتیجه

با توجه به شکنجه‌های اشاره شده در شاهنامه و تاریخ بیهقی، چنین به نظر می‌رسد که اغلب این مجازات در مواردی با هم شبیه بوده و در برخی موارد با مجازات قرون وسطی بی شباهت نیست. اغلب شکنجه‌ها از سوی حاکمان قدرت و به صورت سلیقه‌ای بر روی مجرمان انجام گرفته و به هیچ اصولی پایبند نمی‌باشد. اغلب جرایم اتفاق افتاده در جوامع امروزی، از سوی عموم مردم حاضر در جامعه و در اشکال مختلف به وقوع می‌پیوندد در حالی که در دوران مورد مذاقه‌ی ما اغلب رفتاری که از آن به عنوان نوعی جرم، یا ردایلی اخلاقی یاد می‌شود، توسط کسانی که صاحب قدرت و ثروت بودند، انجام می‌شده است؛ و عموم جرایمی که توسط مردم عادی انجام می‌شده، بدون رسیدگی و دادرسی عادلانه و بدون رعایت کرامت انسانی متهم یا مجرم و عدم تناسب جرم و مجازات با جرم انجام یافته، و مستقیماً از سوی شاه به مجرم تحمیل می‌شد؛ ولی در مواردی هم که مردم عادی با تشکیل گروه‌هایی به عنوان راهزن که در قرآن و فقه هم از این جرم (قطاع الطريق) به عنوان جرم حدی یاد شده است و مجازات (اعدام، قطع دست راست و پای چپ، صلب، تبعید) حسب مورد جرم انجام یافته اجراء شود و برای اجراء آن شرایطی از جمله در قطع دست باید از شمشیر تیز و برنده استفاده شود که مجرم آزار زیادی از بابت کندی شمشیر را متحمل نشود و شرایط دیگری مثلاً در خصوص قطع دست به مقداری که کف آن باقی بماند و شرایط دیگر؛ که باید در اجراء مجازات رعایت گردد ولی متأسفانه شاهان و حکام با بی‌رحمی تمام دستور می‌دادند که راهزن را آویزان کرده و شکم او را بدرند که روده‌ها به صورتش می‌ریخت و دچار مرگ تدریجی می‌شد و پس از آن با طناب به پشت اسب می‌بستند و در محلات می‌گرداندند تا عبرت سایرین شوند.

1- در تاریخ بیهقی شاید به ندرت بتوان مجازاتی را متناسب با جرم واقع شده پیدا کرد. چه بسیار انسان‌هایی که چندین برابر جرمی که مرتکب شده‌اند تاوان پس داده و حتی در موارد بسیاری جان خود را از دست داده‌اند. جالب این که این مجازات‌ها را به نام برقراری عدالت و ایجاد امنیت در جامعه انجام می‌دادند؛ جالب‌تر این که این نوع رفتارها تا حدی جا افتاده بود که شخصی مانند بیهقی نیز که بنا بر شواهد ذکر شده مردی دیندار و تابع اخلاق بوده، در مواردی این مجازات را باعث برقراری امنیت در جامعه عنوان می‌کند.

2 - از مطالعه‌ی تاریخ بیهقی چنین برمی‌آید که در آن زمان، اکثر تنبیهات و مجازات‌ها از پیش تعیین می‌شد و نیازی به ارائه‌ی سند و مدرک وجود نداشت و غالباً از طریق جاسوسان، جرم محرز می‌شد، بنابراین نیازی برای شکنجه کردن جهت اقرار اشخاص نبود و شکنجه کردن تنها برای تنبیه کردن به کار برده می‌شد نه برای اخذ اقرار. فقط در چند مورد، از جمله در مورد ابوالقاسم کثیر، با این نوع شکنجه (برای گرفتن اقرار) برخورد می‌کنیم.

3- در حکومت‌های استبدادی، از جمله در دوران غزنویان، نه قانونی وجود داشته که دادرسی‌ها و مجازات‌ها براساس آن انجام گیرد و نه مرجع و نیروی باز دارنده‌ای که ناظر بر اعمال حاکمان باشد. لذا این شخص حاکم بوده که تصمیم می‌گرفته چه کسانی به چه دلیل و چگونه مجازات شوند. ابوالفضل بیهقی در کتاب خویش تمامی اخبار را که به درستی آن‌ها اطمینان داشته با جزئیات آورده که در بین این اخبار، موارد متعددی از شکنجه و زندانی کردن افراد ذکر شده است که در اکثر این موارد، هیچ دادگاه و مرجع رسیدگی به جرم دیده نمی‌شود. اگر هم جلسه‌ای تشکیل می‌شود معمولاً برای مصادره‌ی اموال محکومان می‌باشد که در حضور شاهدان اموال محکومین را به نام سلطان قباله می‌کنند

منابع

1-قرآن کریم

2- آشوری، محمد،(1391)؛ آیین دادرسی کیفری، چاپ شانزدهم، تهران: سمت

3- اردبیلی، محمد علی، (1390)؛ جزای عمومی، ج2، تهران: میزان

3- صفا، ذبیح الله، (1387)؛ تاریخ ادبیات ایران، جلد چهارم، چاپ ششم، تهران: فردوس

4- رحیمی نژاد، اسمعیل،(1390)؛ جرم شناسی، چاپ دوم، تبریز: فروزش

5- نور بها، رضا، (1390)؛ زمینه حقوق جزای عمومی، چاپ سی و یکم، تهران: دادآفرین

6- معین، محمد،(1384)؛ فرهنگ فارسی معین، چاپ سوم، تهران: آدنا

7- خطیب رهبر، خلیل، (1376و1388)؛ تاریخ بیهقی، 3 جلدی، تهران: میزان

8- رحیمی نژاد، اسماعیل،(1387)؛ کرامت انسانی در حقوق کیفری، تهران: میزان

9- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه فردوسی، 3 جلدی، تهران: علمی فرهنگی

10- سرامی، قدمعلی، (1373)؛ از رنگ گل تا رنج خار، تهران: علمی فرهنگی

11- مظلومان، حسین، (1355)؛ جرم شناسی، ج2، تهران: دانشگاه ملی

Archive of SID

SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری STES



فیلم های آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی

توجه: بررسی مقاله ای متون (مقدماتی)

کارگاه آنلاین
بررسی مقابله ای متون (مقدماتی)

PROPOSAL
پروپوزال

توجه: پروپوزال نویسی و پایان نامه نویسی

کارگاه آنلاین
پروپوزال نویسی و پایان نامه نویسی

ISI
Scopus

توجه: آشنایی با پایگاه های اطلاعات علمی بین المللی و ترند های جستجو

کارگاه آنلاین آشنایی با پایگاه های اطلاعات علمی بین المللی و ترند های جستجو